

متن پرسش

با سلام: در نزد ما نسبت انقلاب اسلامی با دنیای مدرن، نسبت حقیقت با واقعیت است، بسیاری از وجوه واقعیت نیز ممکن است با حقیقت مد نظر ما زاویه داشته باشد، ولی وجود این واقعیات دارای حکمتی است. تا این موانع تاریخی نباشد آن رشد مطلوب و وصول به حقیقت پیش رو میسر نیست. بنابراین توجه به واقعیات تاریخی در زمانه مدرن مانند آزادی، آگاهی و دموکراسی برای انسان ایرانی ضروری است. پدید آمدن این واقعیات مدرن و دور زدن آنها با ابزار دین و تفسیر فقهی، هم مخرب واقعیات مدرن مورد توجه شهروندان است و هم مخرب دینداری و موجب دین‌گریزی. بنابراین به نظر حقیر باید از آگاهی و آزادی دوران مدرن به سوی آگاهی و آزادی عرفان و معنویت رهسپار شویم. فلذا هر چه آزادی و آگاهی مدرن را محدود کنیم دیرتر و با هزینه بیشتر به سوی آزادی و آگاهی عرفانی رهسپار می‌شویم. ترس ما از آگاهی و آزادی مدرن بیهوده است. کیست مولا آنکه آزادت کند بند رقیب ز پایت واکند. ولایت فقیه باید بتواند شهروندان را از فقه اصغر و ظاهری به فقه اکبر و باطنی رهنمون کند و لازمه آن آزادی و آگاهی است تا رشد مناسب صورت پذیرد، ولی اکنون آدمی حس می‌کند شهروندان نسبت به اول انقلاب صغیر هستند چون موانع آزادی و آگاهی بسیار زیاد است. نظر استاد که دغدغه آزادی و آگاهی معنوی دارند در این باب چیست؟ تکلیف ما با آزادی و آگاهی مدرن چیست؟ اصول تعطیل شده قانون اساسی که متضمن این دو اصل مدرن است، چگونه باید احیا و فعال شود تا ما زودتر از این دو به سمت معنویت رهسپار شویم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: دقیقا مطلب همین طور است که می‌فرمایید و اتفاقا حضرت امام و مقام معظم رهبری نماد چنین حضوری در جهان هستند و در این رابطه حتما رمان خواندن‌های مقام معظم رهبری را در جریان هستید. و در همین راستا عرایض اخیر بنده در سه کتابی که با محوریت «جهان بین دو جهان» تنظیم شده، به نکته ای می‌پردازد که متذکر آن هستید. ما چاره ای نداریم که اگر بخواهیم از یک طرف در جهان حاضر شویم و از طرف دیگر از ظلمات سکولاریته آن به نورانیت قدسی بشر سیر کنیم باید در عین حضور در جهان، به وجوه قدسی بشر جدید توجه نماییم و رسالت انقلاب اسلامی چیزی جز این نیست. موفق باشید